

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳، صص ۴۴-۳۳

کلام امام علی^(ع) در شعر فارسی

احمد رضی

استادیار دانشگاه گیلان

چکیده

شاعران ادب فارسی، از ابتدا تاکنون در مدح و ستایش مولای متقیان علی^(ع) شعرهای برجسته و نابی سروده‌اند. مجموعه این مدایح بیانگر جنبه‌های گوناگون شخصیت بی‌بدیل امام و نشان دهنده شیفتگی و دلدادگی شاعران در برابر آن حضرت است. با اندکی تأمل در آثار اغلب شاعران در می‌یابیم که آنان، تنها به مدح و ذکر مناقب امام اکتفا نکرده‌اند، بلکه سخنان گهربار آن حضرت را پشتوانه فکری آثار و دستمایه موشکافی‌های ادیبانه خود کرده و آنها را با ذوق ظریف خود درآمیخته و با بیان لطیف خود بازآفرینی کرده‌اند و در مضمون سازی‌ها و تصویرپردازی‌ها از آنها بهره برده‌اند. در این مقاله، زمینه‌ها، سابقه و شیوه‌های اثرپذیری شاعران برجسته ادب فارسی از کلام علی^(ع) بررسی می‌شود.
واژگان کلیدی: اثرپذیری، اقتباس، ترجمه، حل، شعر فارسی، کلام علی^(ع).

شخصیت جامع و بی‌بدیل مولای متقیان علی^(ع) در جهان اسلام موجب شده است ارادت قلبی نسبت به او، شیوه و راه و رسم قاطبه مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن باشد. نشانه‌های این ارادت در طول تاریخ اسلام از طرف افراد، گروه‌ها، فرقه‌ها و طبقات مختلف مردم به صورت‌های گوناگون ظهور یافته است. در این میان، شاعران مسلمان نیز در سرزمین‌های دور و نزدیک به اظهار ارادت نسبت به آن حضرت پرداخته‌اند؛ آشکارترین نوع آن، سرودن اشعاری با مضمون مدح و ستایش امام^(ع) است. به همین جهت از اغلب شاعران مسلمان، به ویژه شاعران برجسته ادبیات عربی و فارسی اشعاری نغز در مدح و منقبت مولا علی^(ع) بر جا مانده است. شاعران برجسته پارسی‌گوی نیز معمولاً در کنار سرودن ابیاتی در حمد خداوند و نعت رسول اکرم^(ص)، با سخنانی نغز و از سر شیفستگی به مدح آن حضرت پرداخته‌اند که بعضی از سروده‌های آنان به رغم گذشت زمان‌های طولانی، هنوز در ذهن مردم ایران، جاگیر و بر زبان آنان جاری است؛ به عنوان نمونه تعدادی از آنها یادآوری می‌شود:

ای علی که جمله، عقل و دیده‌ای
شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

...

راز بگشا ای علی مرتضی
ای پس از سوءالقضا حسن القضا

(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر اول، بیت ۳۷۴۵ و ۳۷۵۷)

فردوسی نیز ابیات نغز زیر را براساس این سخن پیامبر اکرم^(ص) سروده است که فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (پاینده، ۱۳۶۲: ۵۶۰) یعنی مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است. هرکس بدان کشتی در نشست رهایی یافت و هر کس در آن نشست غرق شد:

حکیم این جهان را چو دریا	اگر خلد خواهی به دیگر
نهاد	سرای
چو هفتاد کشتی در او	برانگیخته موج از او تندباد
ساخته	همه بادبانها برافراخته
یکی پهن کشتی بسان	برآراسته همچو چشم خروس
عروس	همه اهل بیت نبی و وصی...
پیمبر بدو اندرون با	به نزد نبی و وصی گیر جای
علی	

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۸)

و یا سعدی شیرازی ضمن اشاره به آیات اول سورة دهر که درباره امام (ع) و خاندانش نازل شده است می گوید:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند آتئی	جبار در مناقب او گفته «هل
زور آزمای قلعه خبیر که بند او «لافتی»	در یکدگر شکست به بازوی
دیباچه مروّت و سلطان معرفت اتقیبا	لشکرکش فتوت و سردار
مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود برغزا	تا پیش دشمنان ندهد پشت
شیرخدای و صفدر میدان و بحر جود وغا	جانبخش در نماز و جهانسوز در
فردا که هر کسی به شفیع ز نند دست مرتضی	ماییم و دست و دامن معصوم

(سعدی، ۱۳۶۹: ۷۰۲)

همچنین سنایی غزنوی ضمن بیان تفصیلی فضایل امیرالمؤمنین در *حادیقه الحقیقه* می گوید:

نامش از نام یار مشتق بود	هر کجا رفت همراهش حق بود
بهر او گفته مصطفی به اله	کای خداوند «وال من و الاله»
هر که تن دشمن است و یزدان دوست	داند «الرأسخون فی العلم» اوست
دل او عالم معانی بود	لفظ او آب زندگانی بود

(سنایی، ۱۳۷۴: ۴۸)

و حافظ شیرازی نیز درباره آن حضرت می گوید:

مردی زکننده در خبیر پرس	سرچشمه آن زساقی کوثر پرس
گرطالب فیض حق به صدقی، حافظ	
اسرار کرم زخواجه قنبر پرس	

(حافظ، ۱۳۶۸: ۴۰۷)

این چند نمونه، مثنوی از خروار است و نشان می دهد که چگونه شاعران برجسته ادب فارسی، مدح با فضیلت ترین انسان بعد از پیامبر اکرم (ص) را مایه افتخار خود می دانستند. شیفتگی و دلدادگی آنان را نسبت به امام، زمانی بهتر درک می کنیم که به رابطه شعر آنان با سخنان گهربار آن

حضرت بیندیشیم و ببینیم که چگونه آنان، کلام آن حضرت را پشتوانه فکری آثار خود و دستمایه موشکافی‌های ادیبانه خود کرده‌اند و سخنان آن حضرت را با ذوق ظریف خود در آمیخته‌اند و با بیان لطیف خود بازگو کرده‌اند.

مطالعه چگونگی ارتباط شعر شاعران با کلام امام علی^(ع) و نشان دادن نوع و میزان اثرپذیری شاعران برجسته ادب فارسی از سخنان آن حضرت، ضمن آنکه عمق ارادت آنان را می‌نمایاند، نشانه ارتباط عمیق فکری آنان با امام^(ع) و همچنین نشانه تلاش آنان برای حفظ، احیا و گسترش پیام‌های آن حضرت در بین فارسی‌زبانان است.

زمینه‌های توجه شاعران به کلام امام علی^(ع)

برای آنکه تصور نشود تشابه شعر شاعران با کلام امام^(ع) مانند تشابه و یگانه بودن سخنان دو فرد بیگانه است که از روی توارد و تصادف با هم همخوانی پیدا کرده است، اجمالاً به بیان زمینه‌هایی پرداخته می‌شود که موجب می‌شد شاعران فارسی‌زبان، رویکردی مثبت نسبت به سخنان آن حضرت داشته باشند:

۱. بعضی از شاعران مانند فردوسی، ناصر خسرو و کسایی و... دارای مذهب «امامیه» بوده‌اند. بدیهی است که پیروان این مذهب به رغم تنوع فرقه‌های خود، برای کسب و اطلاع از مبانی دینی و معارف مذهبی به سخنان پیشوای خود رونمایند و در حفظ، احیا و گسترش آن بکوشند. علاوه بر این، شاعران اهل سنت نیز نسبت به آن حضرت که از صحابه خاص پیامبر اکرم^(ص) و از خلفای اربعه بود، ارادت ویژه داشتند و کلام آن حضرت را راهگشا و مایه سعادت دنیوی و اخروی می‌شمردند.

یادآوری این نکته نیز لازم است که اصولاً مقدار سخنانی که در متون دینی از امام علی^(ع) نقل شده است، بیش از سخنان خلفای سه‌گانه است؛ زیرا امام^(ع) علاوه بر آنکه زودتر از همگان اسلام آوردند، بعد از همه آنان رحلت فرمودند. این امر یکی از عواملی است که موجب شده تعداد احادیثی که ایشان از پیامبر اکرم^(ص) روایت کرده‌اند، بسیار بیشتر از خلفای سه‌گانه باشد.

۲. شخصیت جامع و بی‌بدیل آن حضرت، هر انسان منصف و حقیقت‌جویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی که بعد از قرن‌های متمادی، شیوه، منش و کلام امام^(ع)، کسانی امثال جرج جرداق مسیحی را به تحسین و تحقیق و تتبع در مورد او و آثارش وا می‌دارد، طبیعی است که شاعران مسلمان فارسی‌زبان که برای سرودن اشعار ناب، به دنبال شکار نکته‌های نغز و نیکو بودند، از کلام بلیغ و حکمت‌خیز آن حضرت چشم‌نپوشند و از مجموعه کلام او که دایره‌المعارف فرهنگ اسلامی و سراسر حکمت و معرفت و شرح احکام و معارف دینی است، به

عنوان خمیرمایه سروده‌ها و مضامین اشعارشان استفاده کنند؛ زیرا علی^(ع) براساس حدیث «أنا مدینه العلم و علیُّ بابها» از نظر مسلمانان، دروازه شهر علم و دانش پیامبر اکرم^(ص) تلقی می‌شده است، همچنان که فردوسی با اشاره به این حدیث سروده است:

که من شهرِ علمم، علیم در است
درست این سخن گفت پیغمبر
است

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۸)

توجه به این نکته نیز ضروری است که سخنان امام^(ع) از جهت ادبی، در اوج و کمال هنری قرار دارد. اینکه سیدرضی با گزینش بخشی از آنها نام نهج البلاغه را برای آن مجموعه برگزیده است گواهی بر این واقعیت است که سخنان آن حضرت از قدیم‌الایام، معیار و شاخص بلاغت محسوب می‌شد و به همین سبب ادیبان بزرگ عرب، از قرن اول هجری برای تقویت قریحه ادبی خود، به حفظ و از برکردن خطبه‌ها و دیگر سخنان ایشان می‌پرداختند.

از جمله آن ادیبان «عبدالحمید بن یحیی عامری مقتول به سال ۱۳۲هـ. ق کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه مروانی است. درباره او گفته‌اند هنر کتابت با عبدالحمید آغاز گردید. عبدالحمید گفته است: هفتاد خطبه از خطبه‌های اصّلع را از برکردم و این خطبه‌ها در ذهن من، پی‌درپی (چون) چشمه‌ای جوشید و ابوعثمان جاحظ (متوفی ۲۵۵هـ. ق.) که او را امام ادب عربی شمرده‌اند و مسعودی وی را از فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته است، پس از نوشتن این فقره از سخنان امام «قیمه کُلُّ امریء ما یُحسِن» چنین می‌نویسد: اگر از این کتاب، جز همین جمله را نداشتیم، آن را شافی، کافی، بسنده و بی‌نیاز کننده می‌یافتیم، بلکه آن را فزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آن است که اندک آن تو را از بسیار، بی‌نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ آن بود. ابن‌نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل (متوفی ۳۷۴هـ. ق.) که از ادیبان بنام و خطیبان مشهور عرب است و در حلب در عهد سیف‌الدوله منصب خطابت داشته است، گوید: ... بیشتر آنچه از برکردم یکصد فصل از موعظت‌های علی بن ابی‌طالب است... پژوهنده، هرگاه خطبه‌ها و رساله‌های ادیبان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی زبان پس از اسلام را بررسی کند، خواهد دید کمتر شاعر و ادیبی است که معنی‌ای را از سخنان علی^(ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده باشد» (شهیدی، ۱۳۷۳: ح).

ادیبان و شاعران فارسی زبان نیز که به علت گسترش نفوذ زبان عربی در سرزمین‌های اسلام به خوبی با آن زبان آشنا بودند و برای سخنان آن حضرت در کنار احادیث نبوی، ارزش ویژه‌ای قائل بودند و آن را فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق می‌دانستند، به ظرافت‌های بلاغی و زیبایی‌های هنری کلام آن حضرت توجه خاص نشان می‌دادند.

«بلاغت» که عبارت است از گفتن سخنان زیبا و فصیح، با توجه به شرایط زمانی و مکانی و چگونگی حالات مخاطب، به گونه‌ای که همچون تیر به هدف اصابت کند و مؤثرتر واقع شود، به راحتی به دست نمی‌آید. این نکته را شاعران و ادیبان به خوبی درک می‌کنند و می‌دانند که جلوه‌های متعالی بلاغی و ظرافت‌های هنری در سخنان امام^(ع) به ویژه در خطبه‌های او که فی‌البداهه انشاد می‌شد ریشه در فضا و عالمی دیگر دارد. از این رو، طبیعی است که آن سخنان را مغتنم بشمارند، هم از آنها نکته‌های ادبی و هنری بیاموزند و هم آثار خود را به محتوای کلام آن بزرگوار مزین نمایند.

۳. همان طور که می‌دانیم امام علی^(ع) علاوه بر آنکه شعر شاعران را در خطبه‌های خود به کار می‌گرفت، خود نیز به سرودن اشعار می‌پرداخت و هم اکنون نیز دیوانی، منسوب به آن حضرت چاپ و منتشر شده است.

اگر چه نمی‌توان همه اشعار موجود در آن دیوان را از آن حضرت دانست اما سرودن شعر، از جانب امام^(ع) امری قطعی است، همچنان که مترجم دیوان امام علی^(ع) در مقدمه آن به نقل از کتاب الدرعیه سابقه جمع‌آوری اشعار امام^(ع) را اوایل قرن چهارم هجری می‌داند و می‌نویسد: «قدیم‌ترین نسخه از ابن‌احمد‌العزیزجلودی، متوفای سال ۳۳۲ به نام شعر علی علیه‌السلام است... و تاکنون هفده نفر دیوان را جمع‌آوری یا شرح کرده‌اند» (زمانی، ۱۳۶۲: ۱۶).

علاوه بر این، نحوه پاسخگویی علی^(ع) به پرسش کسی که از او درباره بزرگ‌ترین شاعر عرب سؤال کرده بود، ضمن آنکه عمق دیدگاه آن حضرت را درباره شعر و شاعری نشان می‌دهد، بیانگر توجه ایشان به معیارهای نقد ادبی است: «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةِ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ فَصَبِّهَا، فَإِنَّ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ» (شریف رضی، ۱۳۹۵: ۵۵۶) یعنی شاعران در میدانی نتاخته‌اند که آن را نهایی باشد و خط پایانش شناخته شود و اگر در این باره، ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان (امراءالقیس) بزرگ‌ترین شاعر است.

بنابراین، عنایت امام^(ع) به شعر و شاعری و حتی عرضه معیارها و ملاک‌های نقد ادبی از طرف آن حضرت می‌توانست زمینه‌ساز توجه شاعران به سخنان آن حضرت گردد.

با توجه به مجموعه این زمینه‌هاست که شاعران فارسی زبان ما، رویکردی خاص به آن حضرت دارند و همچنان که در مقدمه این مقاله آورده‌ایم، سنایی غزنوی دل آن حضرت را «عالم معانی» و الفاظ و کلام او را «آب زندگانی» معرفی می‌کند و حافظ او را «سرچشمه فیض حق» می‌نامد و اسرار گرم و مردانگی و جوانمردی را در نزد او می‌جوید و مولوی، سرتا پای وجود او را چشم و عقل می‌بیند و از او می‌خواهد تا شمه‌ای از معارف الهی که برایش عیان شده است با دیگران در میان گذارد. مولوی اصولاً دستاوردهای معنوی خود را پرتوی از نور معرفت امام علی^(ع) می‌داند که بر او تابانده شده است؛ آنجا که از زبان عمرو بن عبدود خطاب به آن حضرت

می‌گوید:

راز بگشای ای علی مرتضی
یا تو واگو آنچه عقلت یافته است
ای پس از سوء القضا حسن القضا
یا بگویم آنچه بر من تافته است
بی زبان، چون ماه پرتو می‌زنی
(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر اول، بیت ۳۷۵۷-۹)

سابقه توجه شاعران فارسی به سخنان امام علی (ع)

شاعران ادب فارسی از دیرباز و تقریباً همزمان با ظهور شعر فارسی دری با سخنان مولا علی (ع) ارتباط فکری داشته‌اند. از این رو، در آثار قدیم‌ترین شاعران زبان فارسی مانند محمد بن وصیف، ابوالهیثم گرگانی، شهید بلخی، رودکی، ابوشکور بلخی شواهدی از تأثیر و تجلی کلام امام (ع) دیده می‌شود که به عنوان نمونه، به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

مصرع اول بیت زیر از رودکی، با روایت «الْعَلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۴۴) و مصرع دوم آن، با «الْعَلْمُ يَخْرُسُك» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۱) هم مضمون است:

دانش اندر دل چراغ روشن است
وز همه بد بر تن تو جوشن
است

(دبیر سیاقی، ۱۳۵۶: ۶۳)

اما در بیت زیر از فردوسی، مفهوم مصرع اول با روایت دوم و مفهوم مصرع دوم با روایت اول همخوانی دارد:

ز شمشیر دیوان، خرد جوشن است
دل و جان داننده، زو روشن
است

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۸)

مصرع دوم بیت زیر از ابوالهیثم گرگانی با روایت «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ» (شریف رضی، ۱۳۹۵ق: ۴۸۱) هم مضمون است:

شکار شیر، گوزن است و آن یوز، آهو
و مرد بخرد را علم و حکمت است
شکار

(لازار، ۱۳۶۲: ۶۲)

مفهوم بیت زیر از شهید بلخی با روایت «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يَعْلَمُ» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۵۰۲) همخوانی دارد:

دانشا چون دریغم آبی از آنک
بی بهایی ولیکن از تو بهاست

(لازار، ۱۳۶۲: ۲۴)

این ارتباط فکری در قرن‌های بعد بیشتر می‌شود و کسانی برای احیای کلام امام^(ع) در ایران به ترجمه منظوم سخنان آن حضرت دست می‌زنند. یکی از نمونه‌های آن، که به دست ما رسیده است *مطلوب کل طالب من کلام علی ابن ابی طالب* نام دارد که آن را رشید و طواط، کاتب و شاعر ایرانی قرن ششم، سروده است و بنیاد نهج البلاغه آن را در سال ۱۳۶۵ چاپ و منتشر کرده است. رشید و طواط در این اثر خود، کتابی را که جاحظ، شاعر و ادیب معروف عرب در قرن سوم به نام *مأه کلمه* از سخنان مولا علی^(ع) گرد آورده بود به دو زبان عربی و فارسی مختصراً شرح می‌دهد و در پایان توضیحات خود، مضمون هر یک از کلام امام^(ع) را به شعر فارسی بیان می‌کند که دو مورد از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم:

۱. *اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ* (شریف رضی، ۱۳۹۵ق: ۴۸۰). یعنی: هرگاه عقل افزون شود گفتار کاهش می‌یابد.

مرد را عقل چون بیفزاید
برمجامع بکاهدش گفتار
(رشید و طواط، ۱۳۶۵: ۹۳)

۲. *عَبْدُ الشَّهْوَةِ اَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ* (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۵۲). یعنی: بنده شهوت از بنده زرخرد خوارتر است.

بنده شهوت است در خواری
بتر از بنده خـریده به
سیم

(رشید و طواط، ۱۳۶۵: ۱۰۲)

به پیروی از رشید و طواط، آثار دیگری به همین شیوه به وجود می‌آید که مصحح *مطلوب کل طالب* در مقدمه آن کتاب، اطلاعاتی در این زمینه عرضه می‌نماید. از میان این آثار می‌توان *برید السعاده* اثر محمدبن غازی ملطیوی را نام برد و یا از کتاب *خردنامه‌ی جان افروز* تألیف ابوالفضل مستوفی یاد کرد که مؤلف آن، صد کلمه از کلمات قصار امیرمؤمنان علی^(ع) را گرد آورده است و متناسب با مضمون هر عبارت، اشعاری از فردوسی و همچنین سخنی از بزرگان حکمت و دانش را به آن افزوده است که یک نمونه از آن در اینجا نقل می‌شود:

«قال علی^(ع): هزیمه المغلوب غنیمه، یعنی هزیمت رفتن مغلوب، غنیمت است. فردوسی:
هر آن کس که با آب دریا نبرد
بجوید، نباشد خردمند مرد
به هنگام، کردن ز دشمن گریز
به از گشتن و جستن رستخیز»

(مستوفی، ۱۳۶۸: ۱۴۴)

در زمان معاصر نیز عده‌ای به ترجمه منظوم سخنان مولا علی^(ع) اقدام کرده‌اند. یکی از آنان آقای محمد حسین سلطانی است که *نهج البلاغه منظوم* را منتشر کرده است.

غیر از کسانی که به صورت مستقل، رساله‌ای در این زمینه به وجود آورده‌اند، اغلب شاعران به گونه‌ای شعر خود را با مضامین کلام امام^(ع) پیوند زده‌اند. در این میان، توجه و اقبال شاعران طراز اوّل ایران اسلامی به آن حضرت و کلامش قابل توجه است؛ شاعرانی همچون مولوی، سعدی، حافظ، نظامی، فردوسی، صائب و... که به عنوان نمونه، شواهدی از آثار آنان ذکر می‌گردد. این شواهد از میان صدها نمونه که نگارنده برای جشنواره نهج البلاغه تهیه کرده است، گزینش شده است:

۱. آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف	با دوستان مروّت با دشمنان

(حافظ، ۱۳۶۱: ۹۹)

دارِ عَدُوک وَاخْلَصْ لَوْدُوْدِکَ تَحْفَظِ الْأُخُوَّةَ وَ تُحْرِزِ الْمَرْوَةَ (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۶). یعنی: با دشمنت مدارا کن و با دوستت اخلاص ورز تا برادری را پاس داری و مروّت را به دست آوری.

۲. این قدر گفتیم باقی فکر کن	فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
ذکر آرد فکر را در اهتزاز	ذکر را خورشید آن افسرده ساز

(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر ششم، بیت ۶-۱۴۷۵)

مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَحْيَى اللَّهُ قَلْبَهُ وَ نَوَّرَ عَقْلَهُ وَ لُبَّهُ (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۸۷) یعنی: هرکس به ذکر خدا پردازد، دل او زنده و عقل و فکرش روشن می‌شود.

۳. گنهکار اندیشناک از خدای	به از پارسای عبادت نمای
----------------------------	-------------------------

(سعدی، ۱۳۶۹: ۳۰۱)

سَيِّئَةٌ تَسُوؤُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ (شریف رضی، ۱۳۹۵ق: ۴۷۷) یعنی: گناهی که تو را پشیمان سازد، نزد خداوند بهتر از کار نیکی است که تو را خودبین کند.

۴. خُرد مشمار گنه را که گناهی است بزرگ	گندمی کرد زفردوس برون
	آدم را

(صائب، ۱۳۳۳: ۹۳)

أَشْدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ (شریف رضی، ۱۳۹۵ق: ۵۵۹) یعنی: بزرگ‌ترین گناه آن است که گناهکار آن را خُرد شمارد.

۵. هرآنکه که گویی که دانا شدم	به هر دانشی بر توانا شدم
چنان دان که نادان‌تری آن زمان	مشو برتن خویش بر بدگمان

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۸)

حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تَعْجَبَ بِعِلْمِكَ (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ۴۸) یعنی: همین نادانی تو را

بس که به دانش خویش بنازی.

۶. بردوام تو، عدل توست دلیل عدل باشد بلی دلیل دوام

(انوری، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۳۱۳)

ثَبَاتُ الدُّوْلِ بِاقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ (آمدی، ۱۳۶۶، ج: ۳، ۳۵۳) یعنی: تدوام دولت در گرو اجرای عدالت است.

۷. رخت رها کن که گران روکسی کز سبکی زود به منزل رسی

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۹۶)

تَحَفُّوْا تَلَحُّوْا (شریف رضی، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳) یعنی: سبکیار باشید تا به مقصد برسید.

۸. به علم آنکه هزاران هزار راز شناخت زسوز سینه آن مور «لیلۀ الظلما»

(عطار، ۱۳۶۱: ۱۲۳)

لَا يَغْرُبُ عَنْهُ... دَيْبُ النَّمْلِ عَلَى الصَّمَا وَلَا مَقِيلُ الذَّرِّ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ (شریف رضی، ۱۳۹۵: ۲۵۶) یعنی: حرکت آرام مورچه بر سنگ سخت و سیاه و همچنان خوابگاه موران ریز در شب تاریک بر خداوند پوشیده نیست.

البته آثار بعضی از شاعران به دلایلی پیوند بیشتری با سخنان مولا^(ع) دارد. یکی از آن شاعران ناصر خسرو است که شعر را در خدمت دین قرار داده بود و از آن به عنوان وسیله‌ای برای تبلیغ و ترویج عقاید دینی بهره می‌گرفت. او از آنجا که دارای مذهب اسماعیلیه و از معتقدان به امامت علی^(ع) بود، بیشتر از دیگران تحت تأثیر سخنان امام^(ع) قرار داشت. حلقه اتصال بعضی از شاعران مانند سعدی و سنایی با کلام امام^(ع)، بیشتر به دلیل رویکرد آنان به سرودن شعرهای اخلاقی و پندآموز بود؛ زیرا بخش اعظم سخنان امام^(ع) وعظ و مسائل اخلاقی است که به بهترین بیان عرضه شده است. برای چنین شاعرانی گنجینه باارزشی در زمینه مضامین اخلاقی شمرده می‌شد؛ اما پیوند شاعرانی همچون مولوی و عطار با سخنان آن حضرت، علاوه بر مضمون‌یابی در اخلاقیات، می‌تواند ناشی از جذبات متعالی عرفانی شخصیت مولا علی^(ع) و انعکاس جلوه‌های شهودی و یافته‌های غیبی او در سخنان گهربارش باشد که آنان را سخت، شیفته مولا^(ع) و سخنانش کرده بود.

شیوه‌های استفاده از کلام امام علی^(ع) در شعر

استفاده شاعران از کلام امام علی^(ع) گاهی آشکار و صریح و گاهی پنهان و پوشیده است؛ به تعبیر دیگر گاهی شاعران، سخنان آن حضرت را مستقیم بازتاب داده‌اند و به کمک نشانه‌ها و قرینه‌هایی معلوم کرده‌اند که تحت تأثیر آن سخنان بوده‌اند؛ مثلاً به نام یا لقب آن حضرت اشاره کرده و یا بخشی از سخنان ایشان را عیناً در شعرشان منعکس نموده‌اند و گاهی بدون آوردن نشانه و قرینه، مضمون یا تصویری از آن سخنان را در شعر خود، به کار برده‌اند.

انواع زیر بخشی از شیوه‌هایی است که شاعران در این زمینه به کار گرفته‌اند:

۱. تضمین یا اقتباس: در این شیوه، شاعر عین عبارت عربی را در شعر خود می‌آورد؛ مثلاً سنایی در بیت زیر، این سخن علی^(ع) را که فرموده‌است «لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا زِدْتُمْ يَقِينًا» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۰۸) یعنی: اگر پرده‌ها برافتد، بریقین من افزوده نمی‌شود، تضمین کرده است:

تا بدان حد شده مکرم بود «لَوْ كُشِفَ» مرورا مسلم
بود

(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۹)

۲. ترجمه: بدین صورت که شاعر، معنی فارسی روایت را در شعر می‌گنجاند. در بعضی موارد این ترجمه‌ها تحت اللفظی است؛ همچنان که روایت «المرءُ مخبوءٌ تحت لسانه» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۴۰) را مولوی در مصرع اول بیت زیر ترجمه کرده است:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده‌ست بردرگاه
جان

(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر دوم، بیت ۱۵۴)

و یا اینکه ناصر خسرو ضمن تصریح به لقب علی^(ع) روایت «قیمه کُلُّ امرءٍ ما یعلم» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۵۰۲) را در مصرع اول بیت زیر ترجمه کرده است:

قیمت هرکس به قدر علم اوست این چنین گفته‌ست
امیرالمؤمنین

(ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۱۱۹)

در بعضی موارد نیز ترجمه‌ها آزاد است؛ یعنی شاعر مفهوم روایت را به صورت دلخواه به شعر درمی‌آورد؛ همچنان که مولوی، مفهوم سخنان امام^(ع) را خطاب به عمرو بن عبدود که فرمود: «خشیئتُ أنْ أضربَہُ لِحَظِّ نَفْسِ فَتَرَكْتُهُ حَتَّى سَكَنَ مَا بِي ثُمَّ قَتَلْتُهُ فِی اللّٰهِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۱۷) در ابیات زیر آورده است:

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حقم نه مأمور
تن
چون خدو انداختی در روی من نفس جنبید و تبه شد خوی من
نیم بهر حق شد و نیمی هوا شرکت اندر کار حق نبود روا

(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر اول، بیت ۳۱۷۶۸)

۱. شرح و تفسیر: بدین صورت که شاعر مضمون روایتی را شرح می‌دهد و معنی آن را تفسیر می‌کند؛ همچنان که سنایی، دو روایت زیر از امام^(ع) را در حدیقه الحقیقه شرح داده است:

نخست أَبْطَنُهُ تَمْنَعُ الْفَطْنَةَ (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۴) یعنی: پرخوری، مانع تیزهوشی می شود؛ دوم أَحْفَظُ بَطْنَكَ وَفَرَجَكَ فَفِيهِمَا فَتْنَتَا (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۹). یعنی: شکم و شهوت خود را مهار کن که آن دو موجب فتنه و آزمایش تو خواهند بود.

اولین بند در ره آدم	ش
طبل و نای است اصل فتنه و شر	هم زمطبخ دری است در
هرکش امروز قبله مطبخ شد	دوزخ
کآدمی را در این کهن برزخ	هرکجا بطن است فطنت
کم خورش تخم شر و بطن نیست	نیست
چون خوری بیش، پیل باشی تو	کم خوری جبرئیل باشی
کم خوری، ذهن و فطنت و تمیز	ت
هرکه بسیار خوار باشد	پرخوری، تخم خواب و آلت تیز
او	دان که بسیار، خوار باشد
خور اندک فزون کند حکمت	او
اصل دانش بود زکم خوردن	خور بسیار، کم کند
بود نای گلو و طبل شکم	فطنت
هر دو بگذار خوار و	مرد پرخوار اصل
خودبگذر	آزردن
دان که فرداش جای دوزخ	

(سنایی، ۱۳۷۴: ۳۱۹)

۲. ادبی - تصویری: یعنی اینکه شاعر تشبیه، استعاره یا مجازی را که در روایت آمده است در شعر خود به کار ببرد؛ مثلاً تشبیه جهان به سراب که در بیت زیر آمده است می تواند برگرفته از این سخن امام علی^(ع) باشد که فرمود: *الدنيا غرورٌ حائلٌ و سرابٌ زائلٌ* (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۲۱) یعنی: دنیا فریبنده ای نابکار و سرابی ناپایدار است.

به چه ماند جهان مگر به سراب سپس او تو چون روی به شتاب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۲۷)

۳. حلّ یا تحلیل: یعنی اینکه شاعر به دلایلی از جمله قرار گرفتن در تنگنای وزن و قافیه در ساختار عربی کلام دست ببرد و آن را تغییر دهد؛ همچنان که سلمان ساوجی در بیت زیر این سخن علی^(ع) را که فرمود: *«لا تَنْظُرِ إِلَى مَنْ قَالَ وَأَنْظُرِ إِلَى مَا قَالَ»* (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۶: ۲۶۶) را با اندکی تغییر در بیت زیر به کار برده است:

قصه سلمان بگو و رعار دارد استماع گو که منگر «من يقول» ای دوست بشنو «ما يقال»

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷: ۲۱۰)

منابع

- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶) غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین خوانساری، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، ۶ جلد، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۴) دیوان انوری، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، ۲ جلد، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۲) نهج الفصاحه، چاپ هفدهم، تهران، جاویدان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸) دیوان حافظ، تصحیح قزوینی-غنی، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۴) تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران، اساطیر.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۶) پیشاهنگان شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، جیبی.
- راستگو، محمد (۱۳۷۶) تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ اول، تهران، سمت.
- رشید و طواط، محمد بن محمد (۱۳۶۵) مطلوب کل طالب، تصحیح محمود عابدی، چاپ اول، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- زمانی، مصطفی (۱۳۶۲) دیوان امیرالمؤمنین امام علی (ع)، چاپ اول، قم، پیام اسلام.
- سلیمان ساوجی، سلیمان بن محمد (۱۳۶۷) دیوان سلیمان ساوجی، تصحیح تقی تفضلی، تهران، صفی‌علیشاه.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹) کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ هشتم، تهران، اقبال.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۷۴) حدیقه الحقیقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۹۵ ق) نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، چاپ افسست، قم، هجرت.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳) نهج البلاغه، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۳۳) کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی، چاپ اول، تهران، خیام.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۶۸) دیوان عطار، تصحیح احمد تفضلی، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، جلد اول، چاپ دوم، تهران، قطره.
- لازار، ژیلبر (۱۳۶۲) اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، چاپ اول، تهران، انجمن ایران شناسان فرانسه در ایران.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۲ ق) بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۰) میران الحکمه، ۱۰ جلد، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- مستوفی، ابوالفضل (۱۳۶۸) خردنمای جان افروز، تصحیح محمود عابدی، چاپ اول، تهران، رجاء.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۶۲) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، چاپ دوم، تهران، مولی.
- ناصر خسرو (۱۳۶۵) دیوان ناصر خسرو، تصحیح مهدی محقق، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳) مخزن الاسرار، تصحیح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران، توس.